

Research Article

The Social-Political Requirements of the Acceptance of Transaction with Children in Micro-level Issues with Emphasis on the Viewpoint of Feyz Kashani¹

Mohsen Razmi¹
Alireza Ahmadi²
Husayn Ahmari³

1. Assistant Professor, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran (Corresponding Author). havadar313@yahoo.com

2. PhD. Student in Jurisprudence and Fundamentals of Law, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran. a0124000@yahoo.com

3. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran. mo0124000@yahoo.com

Abstract

The purpose of the present study is to explore the qualification of those who take part in a transaction with special emphasis on the ideas of Feyz Kashani on the admissibility of transaction with children in micro-level issues as well as the discrepancies between his ideas and other jurists'. In this regard, the social and political requirements of the admissibility of transaction with children in micro-level issues were studied based on the viewpoints of Feyz Kashani. The method of study was descriptive analysis and the results showed that accepting the validity of transaction with children would lead to the extension of the concept of political and social participation. The permissibility of transaction with children in micro-level issues implies the permissibility of their participation in micro-level social and political issues as well. There is a sort of correlation between the two above-mentioned aspects which permits the participation of children in social and political micro-level activities and legitimizes their presence in some social activities such as "councils", "elections", "voting" and so on in order to give their ideas in micro-level issues.

Keywords: Feyz Kashani, Transaction with Children, Micro-level Issues, Political Jurisprudence.

الزامات اجتماعی - سیاسی پذیرش بیع صبی در امور یسیره؛ با تاکید بر دیدگاه فیض کاشانی^۱

محسن رزمی^۱

علیرضا احمدی^۲

حسین احمدی^۳

۱. استادیار، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول). havadar313@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. a0124000@yahoo.com

۳. دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. mo0124000@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی مسئله اهلیت طرفین در بیع با محوریت نظر فیض کاشانی مبنی بر جواز بیع صبی در اشیاء یسیره و موارد اختلاف آن با دیگر فقیهان است. در این راستا الزامات اجتماعی و سیاسی پذیرش بیع صبی در امور یسیره براساس دیدگاه فیض کاشانی بررسی شد. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و نتایج حاکی از آن است که پذیرش صحت بیع صبی منجر به بسط مفهوم مشارکت اجتماعی و سیاسی خواهد شد. با این توضیح که جواز بیع صبی در امور یسیره، جواز صحت حضور صبی در امور اجتماعی و سیاسی یسیره را نیز ایجاد می‌کند، به نحوی که می‌توان ملازمه میان این دو برقرار کرد. این ملازمه، پای صبی را در کنش‌های یسیره سیاسی و اجتماعی باز می‌کند و حضور او در فعالیت‌های جمعی مانند «شورا»، «انتخابات» و «حق رأی» و مانند آن برای اظهارنظر در خصوص امور یسیره را وجه شرعی می‌بخشد.

واژه‌های کلیدی: فیض کاشانی، اهلیت، بیع صبی، امور یسیره، فقه سیاسی.

۱. مقدمه

یکی از ویژگی‌های دوره معاصر، مهیاء شدن شرایط برای کاربردی شدن وجوه سیاسی فقه است. فقه، تاریخی دراز دامن دارد و مباحث سیاسی را نیز می‌توان در دوره‌های مختلف تاریخ فقه مورد شناسایی قرار داد، اما بی‌تردید «فقه» به‌مثابه یک دانش که قرار است برای زندگی اجتماعی و سیاسی جامعه اسلامی الگویی کاربردی پیشنهاد بدهد، در دوره‌ی معاصر به مرکز قلمرو تفکر سیاسی پای گذاشته است. یکی از مهم‌ترین مباحث فقه که وجه سیاسی و اجتماعی پررنگی دارد، «بیع» است. بیع زمینه‌ساز مشارکت جمعی افراد در وجهی مسالمت‌آمیز، به همراه رفع نیازهای زندگی فردی و جمعی می‌باشد.

از این‌رو، در پژوهش حاضر با تمرکز بر مسئله صحت بیع صبی در امور یسیره و استلزامات سیاسی و اجتماعی آن که یکی از فروع بای بیع است، درصدد هستیم این توانایی دانش فقه در پاسخ‌گویی به نیاز جامعه امروز را نشان دهیم. با بررسی سرفصل‌های باب بیع درمی‌یابیم از شروط عامه متعاملین، «اهلیت» است. اهلیت به معنای توانایی قانونی شخص برای دارا شدن حق یا اعمال و اجرای آن می‌باشد. اکثر فقها برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند، دو پیش شرط «بلوغ» و «عقل» را ذکر کرده‌اند. در این میان محمد بن مرتضی بن محمود معروف به ملامحسن و ملقب به «فیض کاشانی» (۱۰۰۷ق) در خصوص اهلیت طرفین معامله، نظری متفاوت داشته و قائل به جواز بیع صبی در اشیاء یسیره است. اهمیت بررسی این مسئله از این جهت است که تسری دادن این مبنا در امور اجتماعی و سیاسی می‌تواند الزامات خاصی را پدید آورد و ابواب جدیدی را در مسئله مشارکت صبی در امور اجتماعی و سیاسی بوجود آورد.

بر این اساس در پژوهش حاضر مسئله اهلیت طرفین در بیع با محوریت نظر فیض کاشانی مبنی بر جواز بیع صبی در اشیاء یسیره و موارد اختلاف آن با دیگر فقیهان بررسی می‌شود. سوالی که در تحقیق حاضر به آن پرداخته می‌شود این است که الزامات اجتماعی و سیاسی پذیرش بیع صبی در امور یسیره براساس دیدگاه فیض کاشانی چیست؟ از نظر نگارنده نکته‌ای که ضرورت و اهمیت این بحث را بیشتر می‌کند، ابتلای جامعه امروز به این نوع معامله است که توسط افراد صبی به صورت عادی و مستمر صورت می‌پذیرد و مکلفین ناگزیر از این نوع معاملات به دنبال وجه صحت شرعی آن هستند و اینکه پذیرش این مبنا می‌تواند استلزامات اجتماعی و سیاسی

خاصی را بوجود آورد و حق مشارکت را برای صبی ایجاد کند.

۲. چارچوب مفهومی

بیع در اصطلاح به معنای انشاء تملیک عین در برابر مال تعریف شده است. این تعریف به نحوی جامع‌ترین تعریفی می‌باشد که شیخ انصاری آن را بیان کرده است. شیخ انصاری براساس این تعریف لفظ بیع را حقیقت شرعی و متشرعی نمی‌داند و به نوعی بر جنبه عرفی بودن آن تأکید دارد. بنابراین، برای فهم معنای آن باید به عرف رجوع کرد و به مجرد «صدق عرفی بیع»، ادله صحت و لزوم بیع شامل آن خواهد شد (شیخ انصاری، ۱۴۱۸ق: ج ۳، ص ۱۱). قانون مدنی ایران در ماده‌ی ۳۳۸ ق.م. با تعریف بیع به «تملیک عین به عوض معلوم» آشکارا از تعریف فقها پیروی کرده است. قانون مدنی سایر کشورهای اسلامی مانند سوریه، عراق، لیبی، لبنان و قانون مدنی سابق مصر نیز کم و بیش از همین تعریف متأثرند. عقد بیع مانند عقود دیگر در صورتی منعقد می‌شود که دارای شرایط اساسی صحت معامله باشد. در فقه، بیع به معنای فروختن و از مفاهیم عرفیه است و نتیجه آن تملیک عین (مال) به عوض معلوم (مال دیگر) خواهد بود.

شرایط اساسی صحت معامله در ماده ۱۹۰ قانون مدنی این گونه شمرده شده است:

(۱) قصد طرفین و رضای آنها،

(۲) اهلیت طرفین،

(۳) موضوع معین که مورد معامله باشد،

(۴) مشروعیت جهت معامله (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ج ۳، ص ۱۶۸؛ عابدیان، ۱۳۸۷: ص ۴۰-۴۱).

هرگاه در معامله‌ای، این شرایط موجود باشد، آن معامله صحیح و دارای آثاری می‌باشد که قانون لازم آن معامله دانسته است.

۲-۱. اهلیت

یکی از ارکان اساسی عقود، اهلیت طرفین معامله می‌باشد که دارای دو قسم اهلیت تمتع و اهلیت استیفاء است (امامی، ۱۳۵۶: ج ۱، ص ۲۰۳). اصولاً هر شخصی دارای اهلیت تمتع است و می‌تواند صاحب حق باشد، حتی صغار و مجانین می‌توانند طرف حق واقع گردند، مثلاً صغیر یا مجنون می‌تواند مالک یا طلب‌کار باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ج ۱، ص ۲۸۸).

قانونگذار در ماده ۹۵۶ قانون مدنی می‌گوید: اهلیت برای دارا بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می‌شود. از طرفی ماده ۹۵۸ قانون مدنی نیز اضافه می‌کند که هر انسان، متمتع از حقوق مدنی خواهد بود (صفایی، قاسم‌زاده، ۱۳۷۷: ص ۱۸۳).

بنابراین، مبنای حقوقی اهلیت تمتع، انسان بوده است. همین که انسان پا به عرصه زندگی گذاشت، توانایی دارا شدن حقوق را کسب می‌کند. به همین خاطر است که اهلیت تمتع یا برخورداری از حقوق و آزادی‌های مدنی با تولد انسان شروع و با مرگ او خاتمه پیدا می‌کند. حتی حمل نیز از حقوق مدنی برخوردار می‌گردد، به شرط اینکه زنده متولد شود (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۷۷: ص ۱۵۵).

اهلیت استیفاء یا قدرت اعمال حق بوده و آن قابلیت است برای آنکه شخصی بتواند حق خود را استیفاء نماید، چنان‌که بتواند در اموال و حقوق خود تصرف نماید و یکی از معاملات و عقود را منعقد سازد. برای آنکه انسان بتواند حق خود را استیفاء نماید، داشتن حق تمتع کافی نیست. به همین دلیل قانون مدنی در قسمت اخیر ماده ۹۵۸ می‌گوید: «...هیچ کس نمی‌تواند حقوق خود را اجرا کند، مگر اینکه برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد». بالغ، عاقل و رشید بودن از شرایط و لوازم اهلیت محسوب می‌شوند. معامله با اشخاصی که بالغ یا عاقل یا رشید نباشند، به لحاظ عدم اهلیت باطل است».

۲-۲. بلوغ

یکی از شرایط اساسی طرفین معامله بالغ بودن است. بلوغ به دومین مرحله از مراحل چهارگانه دوران حیات آدمی (کودکی، بلوغ، پیری، مرگ) اطلاق می‌شود، در این مرحله تحول ناگهانی در اندام و قوای جسمی و غریزه جنسی شخص ظاهر می‌شود، در حقیقت بلوغ دوران تکامل فیزیولوژیک در حیات آدمی است که به موازات رشد سریع ظاهری اندام زمینه توانایی و استعداد اعضای تناسلی برای انجام اعمال جنسی فراهم می‌شود، یعنی از نشانه‌های بلوغ عبارت است از کشیدگی قد، روئیدن موی زهار و زیر بغل، ریش و سبیل و خروج منی در حال خواب و بیداری در پسران و بزرگ شدن پستان‌ها در دختران، تغییر صدا، پیدا شدن حالت حیض در آنها و گرایش اطفال به آمیزش و معاشرت با جنس مخالف و مشترکاً آمادگی برای تولد و تناسل است. فقهای

امامیه در آثار خود در بیان ضابطه بلوغ علاوه بر ذکر علائم و نشانه‌های کافی از قبیل روییدن موی زیر بغل و زهار و خروج منی در مردها، بزرگ شدن سینه‌ها و حیض در دختران و همین طور رسیدن به سن معینی را در نزد پسران و دختران نشانه بلوغ معرفی کرده‌اند. فیض کاشانی سن بلوغ را امری ذوالمراتب محسوب کرده و می‌گوید با توجه به جمع بین اخبار همان طور که سن بلوغ بین دختر و پسر فرق دارد، در امور مختلف نیز بلوغ یکسان نیست (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق: ج ۱، ص ۱۴).

باید گفت هر جا که قانون از اهلیت به طور مطلق نام برده، منظور اهلیت استیفاء است، مگر اینکه قرینه‌ای برخلاف آن وجود داشته باشد. طبق ماده ۲۱۰ قانون مدنی برای اینکه معامله معتبر باشد، طرفین آن باید دارای اهلیت باشند، که منظور از آن اهلیت استیفاء است (علامه حلی، ۱۳۸۸: ج ۲، ص ۷۴ و ۷۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۶، ص ۴).

در اینکه معامله مجانبین باطل است، هیچ اختلاف نظری بین علما و فقها وجود ندارد، چرا که جنون مانع از این است که شخصی بتواند با آگاهی و شعور به هدایت و نظارت بر اعمال خود پردازد. به بیان دیگر، دیوانه نمی‌تواند هیچ عمل ارادی را به درستی انجام دهد، به همین جهت در بطلان قراردادی که او امضاء می‌کند، تردید نباید کرد، خواه معامله با اذن و رضای ولی و قیم انجام گیرد، یا خودسرانه انجام شود. از طرفی به استناد ماده ۲۱۲ قانون مدنی، معامله غیرعاقل نیز باطل است. بنابراین، می‌توان گفت به دلیل اینکه مجنون فاقد تمیز و تشخیص اعمال خوب و بد خود می‌باشد و از طرفی از قوه تعقل کافی برخوردار نبوده و فاقد اهلیت استیفاء است، لذا، حق اعمال هیچ یک از حقوق خود اعم از مالی و غیر مالی را ندارد.

۲-۳. معامله صبی

نظر مشهور فقها بر این است که افعال و معامله کودکان به طور مطلق به علت عدم اهلیت نافذ نیست، چه ممیز باشد یا غیر ممیز، مراقب باشد یا غیر مراقب (قمی، ۱۴۲۳ق: ج ۱، ص ۳۳۷). کودک ممیز همچنان کودک محسوب می‌گردد، لیکن هنگامی که بلوغ نزدیک می‌شود و در آستانه آن قرار می‌گیرد و استعداد بلوغ را از طریق انزال و یا نبات (روئیدن) موی زهار دارد، مانند ده ساله و بیشتر، او را طفل مراقب می‌نامند و با رسیدن به بلوغ دوران مسئولیت و تکلیف آغاز می‌شود

(فیض کاشانی، ۱۴۱۲ق: ص ۱۷۰). شاید بتوان مراهق را همان نوجوان دانست که در تعریف آن گفته‌اند: نوجوانی با بروز علائم آغاز می‌شود و در جایی پایان می‌پذیرد. شاید این را بتوان بهترین شیوه تعریف نوجوانی دانست (پدرام‌نیا، ۱۳۸۷: ص ۲۳).

جزئی باشد یا کلان. در بطلان بیع صبی (کودک ممیز) بین بیع در اشیاء یسیره، نان خریدن، سبزی خریدن، میوه خریدن و بیع صبی در اشیاء خطیره فرقی نیست! اطلاق روایات و نظر مشهور فقها این را می‌گویند.

برخی در معاملات جزئی در صورتی که عرفاً صبی وسیله ایصال به شمار آید، نه عاقد، و در اشیاء کم ارزش آن را جایز دانسته‌اند که این قول شاذ بوده و از سوی فیض کاشانی نقل شده است.

از نظر فیض کاشانی بیع صبی در اشیاء یسیره درست است. بررسی آثار فقهاء نشان می‌دهد که ظاهراً قبل از فیض کاشانی کسی را نداریم که این فتوا را داده باشد. اول کسی که این تفصیل را داده، فیض کاشانی است. فیض در کتاب مفاتیح الشرایع می‌فرماید: «الأظهر جواز بیعه و شرائه فیما جرت العادة به منه»، «اظهر این است که بیع و شراء صبی جایز و صحیح است، در آن مقداری که عادت در آن مورد جاری است. در ادامه ایشان تعلیل آورده «دفعاً للحرج». چرا که روش اسلام در مورد تکالیف بر آسان‌گیری است و این از ویژگی‌های اسلام به شمار می‌آید (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق: ج ۳، ص ۴۶).

۳. بررسی دلایل فیض کاشانی در صحیح بودن بیع صبی در اشیاء یسیره

۳-۱. قاعده لاجرج

اولین دلیل استدلال به لاجرج است (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق: ج ۳، ص ۴۶). فیض فرموده است: برای اینکه حرج پیش نیاید، لازم است ما معاملات صبی در اشیاء یسیره را صحیح بدانیم. توضیح مطلب فیض این است که اگر ما صبی را ممنوع از معامله در اشیاء یسیره بدانیم، این برای زندگی برای مردم حرج به وجود می‌آورد، در هر خانواده‌ای خرید نان، سبزی، میوه و این چیزهای کوچک را به صبی‌شان می‌سپرنند، حال اگر بگوئیم جایز نیست، حرج لازم می‌آید و قاعده لاجرج می‌گوید این معامله صحیح است.

در اصطلاح فقها «رفع حرج» به معنی: آسان گرفتن بر مکلفین است، به وسیله خطابات به منظور دور نمودن سختی و تنگنایی از ایشان، در تکالیف شرعی. آیاتی از قرآن نیز قاعده «رفع حرج» را اثبات می‌کند. به عنوان مثال: «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ»، «خداوند نمی‌خواهد که شما را در تنگنایی قرار دهد» (مائده، ۶). توضیح آن که برنامه‌ای را که خداوند برای مکلفین تشریح نموده نخواست است در آن هیچ‌گونه حرج و تنگنایی برای ایشان به وجود آید. «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»، «چنان که باید در راه خدا کوشش و تلاش کنید او شما را (از بین امم) برگزید، خداوند برای شما در دین هیچ‌گونه حرجی قرار نداده (حج، ۷۸). یعنی بر شما آنچه را که شما در تنگنایی و دشواری واقع سازد، واجب نکرده است. «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ»، «خداوند آسانی شما را می‌خواهد، نه این که سختی و دشواری شما را بخواهد (بقره، ۱۸۵).

آیا استدلال به لاجرح درست است یا نه؟ شیخ انصاری در مکاسب می‌فرماید: «الخرج ممنوع» چه کسی گفته حرج لازم می‌آید؟ شیخ به فیض می‌فرماید: برای حرج دو احتمال وجود دارد: یکی اینکه اگر بگوئیم بچه‌ها نروند محقرات را بخرند، بگوئیم بزرگ‌ها محقرات را بخرند، بگوئیم این حرج است، شیخ می‌فرماید: چه حرجی لازم می‌آید؟ بزرگ‌ترها بروند نان، سبزی و میوه و... را هم بخرند، اگر مراد این باشد که بگوئیم بچه‌ها ممنوع و بزرگ‌ها ملزم به خرید محقرات شوند، از این حکم حرج لازم می‌آید، یعنی از جعل الزام برای بالغین این حرج لازم می‌آید. می‌فرماید: چه حرجی لازم می‌آید؟ شیخ اشکال صغروی دارد. احتمال دوم می‌فرماید: اگر بگوئیم در کوچه و بازار مردم از معامله‌ی با صبیان اجتناب کنند، از یک طرف خود این مردم، خانواده‌ها و بچه‌هایشان را در معرض معامله قرار دادند، شما الآن در کوچه و بازار ببینید، کبریت فروشی، دستمال فروشی، این چیزهای کوچک را بچه‌ها می‌فروشند، اگر بگوئیم بر دیگران تجنب از اینها لازم است، این وجوب تجنب مستلزم حرج است، شیخ می‌فرماید: این هم حرج لازم نمی‌آید. شیخ به فیض می‌فرماید: شما حرج را یکی از این دو تا باید مرادتان باشد، یا بگوئیم خود پدر و مادرها در این محقرات معامله کنند که بگوئیم این حرجی است! می‌فرماید: کجای این حرجی است؟ یا بگوئیم بر مردم اجتناب واجب است که این تجنب حرجی است که می‌فرماید: این تجنب هم حرجی نیست. لذا، شیخ اشکال صغروی کرده است (شیخ انصاری: ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۸۷-۲۸۶).

با توجه به استدلال فیض کاشانی لازم است از شیخ انصاری پرسید: آیا مراد از حرج، حرج شخصی است یا مراد حرج نوعی است؟ اگر حرج شخصی باشد استدلال شیخ پذیرفته است، اما اگر مراد حرج نوعی باشد، انصاف این است که اینجا حرج لازم می‌آید. اگر شارع بگوید اجتناب از صبیان واجب است و بالغین خودشان باید محقرات را انجام بدهند، یک حرج نوعی لازم می‌آید. بنابراین، با توجه به مبنای فیض، جواب به این اشکال شیخ انصاری می‌تواند این باشد که فیض می‌گوید: قاعده لاجرح الزام بالغین به معامله صبیان در اشیاء یسیره را برمی‌دارد، یعنی شارع مردم را الزام نمی‌کند که از معامله صبیان اجتناب کنند. لازمه‌ی شرعی و عادی این عدم الزام این است که معامله‌ی صبی صحیح است (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۴۷).

۲-۳. سیره عقلا یا سیره متشرعه

یک بیان اجمالی برای سیره این است که عقلا بر معاملات صبی اثر مترتب می‌کنند و معامله صبی را در معاملات یسیره درست می‌دانند و در این خصوص از سوی شارع رادعی نداریم. بنابراین، برای ما حجّت می‌باشد. صاحب کتاب مقابس الأنوار بعد از اینکه کلام فیض را نقل می‌کند، می‌گوید: اگرچه فیض به لاجرح استدلال کرده است، اما به نظر ایشان غیر از لاجرح، خود سیره برای ما دلیلیّت دارد (کاظمی، ۱۲۷۳ق: ص ۱۱۳). پرسش این است که آیا می‌توانیم سیره را مخصص قرار بدهیم؟ پاسخ منفی است، زیرا مخصص بودن در صورتی است که حجّیت سیره حجّیت معلقه نباشد، در حالی که حجّیت سیره معلق است علی عدم الرادع. از سوی دیگر، اطلاق ادله نمی‌تواند رادع باشد. چون سیره عقلائیّه در صبیان یک امری است که شایع، مهم و مسلّم بین العقلاء بوده که با یک اطلاق ضعیف نمی‌شود آن را ردع کرد. برای ردع چنین سیره‌ای نیاز به یک دلیل قوی‌تر داریم. مخصوصاً مؤید این نکته این استدلال است که سیره تاریخی طولانی دارد و سابقه آن به قبل از اسلام برمی‌گردد. یعنی این‌طور نیست که این سیره بعد از عصر رسول خدا(ص) به وجود آمده باشد، بلکه از زمانی که بشر جامعه تشکیل داده، معاملات یسیره را بچه‌ها و اطفال انجام می‌دادند. این سیره را شارع با یک اطلاق نمی‌تواند ردع کند.

امام خمینی طبق مبنای خودشان معتقدند معاملات صبی ممیّز تعبداً در اموال خودش باطل بوده و در اموال دیگران صحیح است. بعد از نقل کلام شیخ انصاری و ملا محسن فیض کاشانی

می‌فرماید که معاملات صبی ممیز در اموال دیگران صحیح است و فرقی بین اشیاء خطیره و یسیره وجود ندارد، سپس ایشان می‌فرمایند: قبل از اسلام نیز معاملات صبی ممیز در بین مردم معمول بوده، لذا اگر چنین معاملاتی جائز نبوده، باید پیغمبر(ص) از آن نهی صریح می‌کردند و نهی ایشان نیز باید به ما می‌رسید، در حالی که چنین نهی‌ای نشده و به ما نیز چیزی نرسیده و اگر بگوئیم پیغمبر(ص) نهی کرده، ولی مردم اهمیت نداده‌اند و بی‌مبالاتی کرده‌اند! که چنین چیزی درست نیست، زیرا مردم متدین و متشرع بوده‌اند. بنابراین، معلوم می‌شود که سیره بر این جاری بوده، لذا، بیع صبی ممیز در اشیاء خطیره و یسیره جائز است و اشکالی ندارد و از طرفی مشمول عمومات باب بیع مثل: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» نیز می‌شود و مخصصی هم نداریم که آن را خارج کرده باشد. این کلام امام بود و خود ایشان می‌فرمایند با این بیان، دیگر نیازی نیست که مثل ملامحسن فیض کاشانی به سراغ قاعده «لا حرج» برویم (امام خمینی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۴۴).

۳-۳. روایات

آخرین دلیل در اینجا روایات است.

روایت اول در تهذیب شیخ: صاحب مقابس مرحوم تستری فرموده: «بما رواه الشيخ في الموثق كالصحيح عن عبيد بن زراره قال سألت أبا عبد الله (ع) عن شهادة الصبي و المملوك». عبيد بن زراره می‌گوید: از امام صادق(ع) سؤال کردم که اگر صبی شهادت داد، اگر یک کسی که مملوک است آمد شهادت داد: «فقال (ع) علي قدرها يوم أشهد»، آن روزی که این صبی به شهادت طلبیده شده، «علي قدرها» آن وقت این علی قدرها را خود امام(ع) معنا کرده، «تَجُوزُ فِي الْأَمْرِ الدُّونَ وَلَا تَجُوزُ فِي الْأَمْرِ الْكَثِيرِ» در امر دون درست است، اما در امر کثیر درست نیست (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۷، ص ۳۴۴).

به این روایت بدین جهت استدلال شده است که با اینکه باب شهادت اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد که شاهد باید علم داشته باشد، عدالت داشته باشد، متعدد باشد، و شارع اهمیت زیادی به باب شهادت داده، اما شهادت صبی را در این امور دون و کوچک پذیرفته است. پس در معاملات که این اهتمام شارع نیست، به طریق اولی باید صحیح باشد. پس در معاملات امور دون بیع صبی درست است، زیرا وقتی شارع شهادت را از صبی بپذیرد، در خرید و فروش اشیاء دون نیز می‌توان

آن را پذیرفت.

روایت دیگری که مرحوم فیض و من تبع مرحوم فیض به آن استدلال کردند، بر مدعای خودشان، یعنی صحت معاملات صبی در اشیاء یسیره، این روایت موثقه سکونی است از امام صادق(ع) (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۷، ص ۱۶۳).

در این موثقه که در کتاب التجارة ابواب ما یکتسب به باب ۳۲ این طور وارد شده که امام صادق(ع) فرمود: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ كَسْبِ الْأَمْوَاءِ فَإِنَّهَا إِنْ لَمْ تَجِدْ زَنْتَ إِلَّا أُمَّةً قَدْ عُرِفَتْ بِصِنْعَةٍ يَدٍ وَ نَهَى عَنْ كَسْبِ الْغُلَامِ الصَّغِيرِ الَّذِي لَا يُحْسِنُ صِنَاعَةً يَبْدَهُ فَإِنَّهُ إِنْ لَمْ يَجِدْ سَرَقًا». امام صادق(ع) می فرماید: پیامبر(ص) از معامله کردن با کنیزها نهی کرده اند، چرا که اگر اینها مالی پیدا نکنند، خدایی نکرده زنا می کنند و از راه زنا مالی را به دست می آورند، «وَلَا تُكْرَهُوا فِتْيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أُرِدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (نور، ۳۳). بعد فرمودند: «إِلَّا أُمَّةً قَدْ عُرِفَتْ بِصِنْعَةٍ يَدِهِ»، مگر کنیزی که معروف باشد به اینکه صنعتی بلد است و کاری بلد است و دوم نهی فرموده از کسب غلام صغیر «الذی لا یحسن صناعتاً یبده»، آن غلامی که کاری هم بلد نیست، «فإنه إن لم یجد سرقاً».

استدلال مرحوم فیض به این روایت از این جهت است که این روایت می گوید: اگر یک صغیری که صنعتی بلد است، معامله با او بلا اشکال است. این روایت بر نهی تنزیهی و نهی کراهتی دلالت دارد، بدین جهت بر صحت معاملات صبی مطلقاً اشاره دارد، یعنی چه صبی ای که یحسن صنعة و چه صبی ای که لایحسن صنعة، منتهی فرقی در این می شود صبی ای که یحسن صنعة، این معامله با او کراهت ندارد، صبی ای که لایحسن صنعة، معامله ی با او کراهت دارد.

۴. الزامات اجتماعی و سیاسی بیع صبی

به نظر نگارنده پذیرش و یا عدم پذیرش بیع صبی الزامات اجتماعی و سیاسی خاصی را بوجود می آورد، به نحوی که مطابق نظر غالب فقها در خصوص عدم جواز بیع صبی و همچنین با بررسی و قبول نظر فیض کاشانی مبنی بر جواز بیع صبی در اشیاء یسیره می توان برخی از الزامات آن را اینگونه بیان داشت:

الف) پذیرش دیدگاه فیض کاشانی در خصوص جواز بیع صبی الزامات سیاسی خاصی را بوجود می آورد، به نحوی که جواز بیع صبی در امور یسیره جواز صحت حضور صبی در امور

اجتماعی یسیره را نیز ایجاد می‌کند، به نحوی که می‌توان میان این دو ملازمه برقرار کرد. از این رو، این دیدگاه این ظرفیت را بوجود می‌آورد که می‌توان از حضور صبی ممیز در شوراها، انتخابات و در نظر گرفتن حق رأی برای او در امور یسیره کمک گرفت و از این طریق بتوان امکان مشارکت و دخالت بیشتر صبی در امور جمعی را محقق کرد.

در نظام مردم‌سالاری دینی، مراجعه به نظر مردم در قالب «شورا» و «انتخابات» به ملاک رجوع جاهل به عالم صورت نمی‌پذیرد، بلکه برای تأمین اموری چون: توجه به حق شهروندی، تأمین کارآمدی تصمیم‌ها، شخصیت دادن به افراد جامعه، آگاه شدن مشورت‌شدگان و گرفتن تأیید آنان انجام می‌شود. بدیهی است رجوع به رأی و نظر مردم در اداره امور جامعه، تأثیری بسزا دارد و این شکل از مراجعه به نظر مردم و افکار عمومی که امروزه عمدتاً در قالب انتخابات نمایان می‌شود، از جلوه‌های اساسی مشارکت سیاسی در عصر حاضر محسوب می‌شود. بر این اساس، جواز حضور صبی ممیز در امور اجتماعی و سیاسی یسیره می‌تواند از مصادیق شورا بوده و در راستای جلب مشارکت فراگیر مردم در قالب مراجعه به نظر مردم و آگاهی از نظر آن‌ها در فرایند اداره امور جامعه، به کار گرفته شود.

ب) با توجه به جامعه امروز که کودکان کار به علت‌های مختلف در خیابان‌ها و معابر عمومی مشغول فروش اشیاء یسیره مانند دستمال کاغذی، بستنی، بادکنک و... هستند و این امر در جامعه امروز ما به صورت فراگیر وجود دارد، تکلیف این‌گونه معاملات چه می‌شود؟! براساس نظر غالب فقها که نظر آن‌ها مبنی بر عدم جواز بیع صبی در اشیاء یسیره است، کسی که مرتکب این‌گونه معاملات می‌شود در اصل مرتکب یک معامله باطل و غیرشرعی شده است، در حالی که این امر در جامعه امروز به شدت رواج دارد، پس اگر بر نظر غالب فقها قایل باشیم، باید هرچه سریع‌تر از این عمل غیرشرعی جلوگیری شود و تنها راه آن سیاست‌گذاری عمومی براساس وضع قوانین بازدارنده است. اما اگر بر نظر شاذ فیض کاشانی مبنی بر جواز بیع صبی بر اشیاء یسیره پایبند باشیم، آن وقت این‌گونه معاملات هیچ‌گونه مشکل شرعی نخواهد داشت و دولت‌مردان می‌توانند سیاست‌گذاری صحیحی را در جهت ساماندهی این‌گونه معاملات داشته باشند.

ج) در صورتی که قایل بر بیع صبی در اشیاء یسیره باشیم، وضع قوانین بازدارنده و قوانینی که افراد در صورت ارتکاب و تخلف از قانون مستوجب عقوبت خواهند شد، تبعاتی را برای مرتکبین

آن خواهد داشت، لذا قبل از وضع قوانین باید تدابیر ویژه‌ای در خصوص مهیاء ساختن شرایط برای وضع چنین قوانینی ایجاد کرد، به طوری که برخی از کودکان به خاطر شرایط خانوادگی خود مجبورند که به بیع در اشیاء یسیره مشغول شوند، به طور مثال کودکی که پدر و مادر ندارد و یا والدین کودک به دلایل مختلف اعم از طلاق و اعتیاد فاقد صلاحیت رسیدگی به کودکان خود هستند، باید دولت مردان تدابیری برای حفظ و نگهداری و ساماندهی چنین کودکانی را داشته باشد که افراد جامعه مجبور به ارتکاب چنین بیعی نشوند و یا خرید کودکان از فروشگاه‌ها که به علت عدم توانمندی و دسترسی والدینشان صورت می‌پذیرد که اکثر افراد جامعه امروز مبتلا به این موضوع هستند و خود بیانگر متحمل ساختن افراد جامعه در عسر و حرج است.

د) اگر دولت مردان صرفاً قوانینی را وضع کنند و نتوانند تدابیری را به صورت جامع و کامل برای تمام اقشار اعم از والدینی که به خاطر معذوری که دارند کودکان را برای خرید می‌فرستند و یا کودکانی که به طور کلی از آنان به عنوان کودکان کار نام برده می‌شود، آن وقت تکلیف این کودکان چه می‌شود؟! آیا این امر باعث متحمل شدن عسر و حرج بر افراد جامعه نمی‌شود؟ از دیدگاه نگارنده انصاف در این موارد این‌گونه است که حرج لازم می‌آید، اگر شارع بگوید اجتناب از صبیان واجب است و بالغین خودشان باید محقرات را انجام بدهند، یک حرج نوعی لازم می‌آید، لذا، نظر شاذ فیض در این مسیر می‌تواند راه‌گشا و کارگشا باشد.

۵. نتیجه‌گیری

با توجه به قاعده عمومی عدم اهلیت صغیر و سفیه و مجنون، بیع و معاملات و اعمال حقوقی آنان فاقد نفوذ حقوقی بوده و بی‌اعتبار است. علت این بی‌اعتباری را باید در ناتوانی اندیشه و نقصان قوه تشخیص آنان جستجو نمود. این اشخاص به لحاظ نقصان یا فقدان عقل و قوه تشخیص در رعایت مصالح مالی خویش عاجزند و حمایت از آنان ضروری است. اما با عنایت به مطالب ذکر شده در پژوهش حاضر می‌توان به وجود اختلاف فقها در حداقل رشد لازم برای انجام برخی از فعالیت‌های مالی دست یافت. کافی بودن رسیدن به سن تمییز در برخی تصرفات و عدم نیاز به رشد کامل عقلی از جمله آنها است. بررسی تفسیر فقها از آیه رشد، به عنوان مهم‌ترین دلیل مورد استناد، می‌تواند در روشن ساختن مبنای فقهی آنها راه‌گشا باشد.

در نهایت نظر مرحوم فیض کاشانی در رابطه با صحت معامله صغیر ممیز در اشیاء یسیره می‌تواند برای بسیاری از مکلفین که به دنبال اجتناب از ارتکاب اعمال و رفتارهای غیرشرعی هستند و در بیع صبی در اشیاء یسیره ناگزیرند، کارگشا و راهگشا باشد، زیرا که نیاز جامعه امروز بر این است و در عمل این اتفاق در روز بارها و بارها رخ می‌دهد و نظر جامعه نیز به آن مثبت بوده و هیچ عقل سلیمی خریدن نان و سبزی و... از اشیاء یسیره را برای مثال توسط یک پسر بچه ۱۰ ساله منع نکرده و هیچ‌گونه شبهه‌ای بر آن وارد نمی‌کند. وانگهی عرف مسلم جامعه ما آن را تأیید می‌کند و حفظ نظم در روابط معاملاتی مردم نیز نفوذ قراردادهای صغیر را اقتضاء دارد. برای مثال پولی که پدر خانواده برای خرید لوازم‌التحریر یا نظافت یا خرید مایحتاج شخصی و منزل و کرایه ماشین در اختیار فرزند خود قرار می‌دهد تا به نمایندگی از او به مصرف برساند، عرف در اختیار کودک می‌داند و تصرف مستقل او را می‌پذیرد. ولی در این مورد قانونگذار لازم است وارد شود و سیاست‌گذاری در این حوزه صورت پذیرد، زیرا که سکوت در این موارد ممکن است موجب تضییع حقوق مردم و تشتت آراء در محاکم و بلا تکلیف بودن مردم در روابط اجتماعی و روزمره شده و راه سوءاستفاده و بروز اختلافات و درگیری‌های فراوان در بین اشخاص باز شود و این سکوت منشاء و ماده اختلاف و دعوی باشد و لازم خواهد بود که هر شخص صغیری برای اثبات تمیز خود به دادگاه مراجعه نماید و این حکم شامل تمام جمعیت کشور می‌گردد و همه را دچار عسر و حرج می‌سازد و امری صعب و مشکل آفرین و طاقت‌فرسا برای مردم و محاکم می‌باشد. از دیگر نوآوری‌های دیدگاه فیض کاشانی در بیع صبی این است که پذیرش این دیدگاه می‌تواند امکان مشارکت و دخالت صبی در امور اجتماعی و سیاسی یسیره را بوجود بیاورد و ظرفیت بیشتری را برای دخالت صبی در امور مختلف ایجاد کند.

منابع

قرآن کریم.

۱. امامی، سید حسن (۱۳۵۶). حقوق مدنی. تهران: کتابفروشی اسلامیة، ج ۱، چاپ ششم.
۲. انصاری، مرتضی (۱۴۱۸ق). المكاسب. قم: تراث الشيخ الأعظم، ج ۳.
۳. پدرام‌نیا، اکرم (۱۳۸۷). روانشناسی نوجوانان. تهران: نشر قطره.
۴. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: موسسه آل‌ال‌بیت(ع)، ج ۱۷، ۲۷.
۵. خمینی، سید روح‌الله (۱۴۱۰ق). کتاب‌ال‌بیع. قم: موسسه اسماعیلیان، ج ۲.
۶. صفایی، سیدحسین؛ قاسم‌زاده، سیدمرتضی (۱۳۷۷). دوره حقوق مدنی، اشخاص و محجورین. تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، چاپ سوم.
۷. عابدیان، میرحسین (۱۳۸۷). شروط باطل و تأثیر آن در عقد. تهران: انتشارات جاودانه، جنگل، چاپ دوم.
۸. علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۳۸۸). تذکره الفقهاء (ط - القدیمه). قم: موسسه آل‌ال‌بیت(ع)، ج ۲.
۹. فیض کاشانی، محسن (۱۴۰۱ق). مفاتیح الشرایع. قم: مجمع الذخائر الاسلامیه، ج ۳، ۱.
۱۰. فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۲ق). الوافی. اصفهان: مکتب‌ال‌امام امیرالمومنین(ع).
۱۱. قمی، شیخ عباس (۱۴۲۳ق). الغایه القصوی فی ترجمه العروه الوثقی. بی‌جا: منشورات صبح پیروزی، ج ۱.
۱۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶). حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها. تهران: شرکت انتشار، چاپ چهارم، ج ۳، ۱.
۱۳. کاظمی، اسدالله بن اسماعیل (۱۲۷۳ق). مقایس الانوار و نفایس الاسرار. بی‌جا: بی‌نا.
۱۴. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دار‌احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ج ۲۶.

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/sm.2020.120302.1499

رزمی، محسن؛ احمدی، علیرضا؛ احمدی، حسین (۱۳۹۹). الزامات اجتماعی - سیاسی پذیرش بیع صبی در امور یسیره؛ با تاکید بر دیدگاه فیض کاشانی. سیاست متعالیه، ۸ (۳۰): ص ۱۲۹-۱۴۴.